

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

توصیف در اشعار حبسیه (مسعود سعدسلمان و خاقانی شروانی)

شکیبا ملکشاهی^{۱*}، کاظم دزفولیان^۲

۱- دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
shakibamalekshahi8@chmail.ir

۲- دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
k_dezfoulian@sbu.ac.ir

چکیده

در این نوشتار انواع توصیف در اشعار حبسیه ی دو شاعر بزرگ شعر فارسی (مسعود سعد سلیمان و خاقانی شروانی) بررسی و مقایسه شده است. با توجه به اینکه دو شاعر موردنظر در سبک های متفاوت ادب فارسی اما نزدیک از لحاظ زمانی شعر سروده اند، اشتراکات مضامین و موضوعات وصف در حبسیه هایشان قابل بررسی و دقت هر چه بیشتر است. پژوهش ها و مطالعات پیشین در این حوزه به تفصیل راجع به دوره های ادبی، انواع سبک در این ادوار شعر فارسی سخن رانده اند؛ در اینجا پس از معرفی مختصر ادب غنائی، موضوع شعری حبسیه، توصیف و چگونگی تغییرات آن از نظر مضمون و زبان در ادوار متفاوت شعر پارسی و سبک حد واسط یا آذربایجانی مفصلا به توصیف و مضامین آن در حبسیه های این دو تن، صورخیال موجود در وصف ها و لحن بیان دو شاعر پرداخته شده است. روش تحقیق در این مقاله به صورت گردآوری مطالب و جست و جوی کتابخانه ای از منابع معتبر زبان و ادبیات فارسی می باشد.

کلمات کلیدی: ادب غنائی، حبسیه، توصیف، سبک آذربایجانی، مسعود سعد، خاقانی

۱. مقدمه

توصیف از جمله معانی شعری به شمار می آید که از آغاز ظهور شعر فارسی همواره به کار رفته و در دوره های مختلف ادبی توسعه یافته و با مضامین متفاوتی دنبال شده است. در این مقاله موضوع شعری در اشعار حبسیه بررسی می شود. اشعار حبسیه زیرمجموعه ی ژانر غنائی محسوب می شوند و از آنجایی که ادب غنائی به بیان احساسات و عواطف گوناگون انسان می پردازد، از توصیف به عنوان یکی از بهترین و کارآمدترین ابزارها برای به زبان آوردن ابعاد پیچیده و نهان آدمی استفاده می کند. در حبسیات موضوع احساسی اصلی شکوه و شکایت از وضعیت موجود است. تعدادی از شاعران بزرگ ما شکواییه هایی ارزشمند با توصیفات و بیانی شیوا دارند که درخور بررسی و دقت بیشتر است، از جمله مسعود سعد (سبک خراسانی)، خاقانی (سبک آذربایجانی) و تعدادی دیگر از بزرگان شعر فارسی؛ به علاوه شاعرانی که حبسیه به معنای رسمی آن نگفته اند اما تعدادی شکواییه دارند که شاید بتوان به

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

آن‌ها تبعیدیه گفت همانند ناصر خسرو. مسعود سعد و خاقانی به دلیل سال‌های متمادی که در زندان یا نوعی حبس خانگی به سر برده‌اند به سرودن این نوع شعر مسلط‌ترند. در این مقاله قصد بر آن است که توصیف در حبسیه‌ها و شکواییه‌های این دو شاعر بزرگ مورد بررسی و کاوش قرار گیرد. منظور از توصیف در این‌جا، تحلیل توصیف‌ها براساس مضامین و موضوعاتی است که در آن‌ها به کار رفته است. این دو شاعر، به دلایل سیاسی و عقیدتی زندانی شده‌اند اما مدت حبس و محکومیت آن‌ها متفاوت است؛ مسعود سعد ۱۹ سال و خاقانی شروانی ۷ ماه در زندان به سر برده‌اند و به دلیل انزوایی و تمایلات صوفیانه، حبسیه‌های پر آب و تابی با توصیفات غنی سروده‌اند. مسعود سعد در اواخر دوره‌ی خراسانی و خاقانی شروانی در دوره‌ی سلجوقی (سبک آذربایجانی) شعر گفته‌اند. هر دو از شاعران قرن ششم هجری اما در دوره‌های متفاوت ادب پارسی هستند. تاکنون پژوهشی مستقل در تحلیل توصیفات اشعار حبسیه صورت نگرفته؛ به همین منظور نیاز به پژوهش‌های علمی و مستقل در این باب احساس می‌شود. در مورد تحقیقات مرتبط با این موضوع می‌توان به آثاری اشاره کرد که توصیف را در اشعار شاعران بررسی کرده‌اند و نه نوع حبسیه، مضامین مشترک حبسیه را در اشعار شاعران نامدار بندی ایران مانند مسعود سعد، خاقانی شروانی و ملک الشعراء بهار بررسی کرده‌اند، مضامین مشترک حبسیه-ی فارسی را با حبسیه‌های عربی مقایسه کرده‌اند، عناصر سازنده‌ی حبسیه را در اشعار شاعران بندی به ویژه مسعود سعد بررسی کرده‌اند و رساله‌هایی که تنها تصویر شب را در اشعار مسعود مورد تحقیق قرار داده‌اند که البته بسیار کارساز و مورد نیاز است اما آشنایی کامل با تصاویر حبسیات تحقیقات بسیاری می‌طلبد. روش این تحقیق کتابخانه‌ای-اسنادی و به شکل گردآوری اطلاعات از منابع موثق است. بدین ترتیب که به صورت تحلیلی-توصیفی منابع و مآخذ معتبر در این حوزه‌ی مطالعاتی بررسی شده، کتاب‌های بزرگان فارسی در زمینه‌ی انواع ادبی و بلاغت خوانده شده سپس معانی مربوط به توصیف استخراج گردیده؛ اشعار حبسیه‌ی شاعران مورد بحث خوانده شده و توصیفات به کار رفته در آن از نظر زبانی و ادبی بررسی و مقایسه شده‌است. امید به اینکه راهی به سوی تحقیقات گسترده‌ی آینده در حوزه‌ی توصیف و حبسیات گشوده باشد. همچنین هدف این پژوهش بر آن است که توصیفات حبسیه‌های مسعود سعد و خاقانی شروانی استخراج شده و بررسی شود. واژگان پرستفاده‌ی توصیف و دلایل کاربرد آن توضیح داده می‌شود. میزان عربیت وصف‌ها نیز بررسی می‌شود.

۲. مبانی نظری

در این پژوهش سه واژه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی به کار رفته است:

ادب غنایی: ادب غنایی اشعار و آثاری است که احساسات و عواطف شخصی و درونی آدمی را بیان می‌کند. در این نوع از شعر، حس از تخیل بیشتر اهمیت دارد که در واقع خیال و تخیل ناشی از حس است. این نوع اشعار در یونان قدیم با نواختن سازی به نام «لیر (lyre)» خوانده می‌شد، بدین سبب به آن «آوازی» یا «لیریک» می‌گفتند. شعر غنایی فارسی معمولاً عاشقانه است که در سیر تحول خود شکل عارفانه می‌یابد. ادبا و علمای ایرانی موضوعات مختلفی را در غزل بیان می‌کردند مانند: مدح، هجو، فخر، سوگند، شکایت، عرفان، نگرانی از زندگی، شراب نامه (خمربه)، زندان نامه (حبسیه)، دوستی نامه (اخوانیات)، اشعار سرگرم کننده و تفریحی مثل لغز و معما، شعر بی‌معنی، ماده تاریخ، مناظره، مفاخره، وصف طبیعت، شهرها، اطلاق و دمن، اسب، شتر و نخستین نمونه‌های شعر غنایی فارسی را باید در اشعار آغازین فارسی دری، شاعرانی مانند محمود وراق، فیروز مشرقی، شهید بلخی و ... جستجو کرد. در سرود این شاعران، وصف و توصیف به دلیل تحریک و برانگیختن سخن بیشترین اهمیت را دارد. اگر وصف در بیان مفاخر خود یا قوم و تبار خویش باشد «مفاخره» پدید می‌آید. اگر توصیف در رابطه با حالات میان عاشق و معشوق باشد «غزل» و چنانچه وصف در مورد عزیز از دست‌رفته باشد «مرثیه» یا «رثا» ست. زمانی که توصیف به تمجید و تملق کشانده شود «مدح» و اگر

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در وصف شخصی به دیده‌ی تحقیر و تهدید باشد «هجو» و «هجا» ست. گاهی اشعار غنایی در وصف حالات شخص یا شاعر در حبس است و زندان و دوران اسارت را توصیف می‌کند که «حبسیه» نامیده می‌شود. گاهی توصیف با حالاتی از طنز و شوخی، مطایبه و مزاح همراه است. در نوع غنایی «مناجات»، «شکایت»، «بثالشکوی» هم یافت می‌شود. «ساقی‌نامه» نیز در این نوع ادب فارسی رواج دارد که شاعر وصفی از شراب و میخانه و ساقی می‌آورد. در ادب فارسی از موضوعات مطرح شده، مدح، غزل، حبسیه، مرثیه، هزل و طنز و هجو، خمیره و ساقی‌نامه رواج بیشتری دارد. البته موارد دیگر نیز چون «شهرآشوب»، «ماده تاریخ» و ... یافت می‌شود (تمیم‌داری، ۱۳۷۹: ۱۶۱-۱۶۲). ادب غنایی در اصل اشعاری است که احساسات و عواطف شخصی را بیان می‌کند. در شعر فارسی ادب غنایی به صورت داستان، مرثیه، مناجات، بثالشکوی، گلایه و تغزل در قالب‌های غزل، رباعی و مثنوی مطرح می‌شود اما قالب غزل از همه مهم‌تر است. ادب غنایی مربوط به دوره‌هایی است که نظام اجتماعی شکل گرفته و انسان در جامعه احساس تنهایی کرده است؛ ادب غنایی به معنای راستین خود از قرن ششم به بعد و با پیدایش قالب غزل و رواج عرفان شکل می‌گیرد و تا امروز مهم‌ترین نوع در ادب فارسی محسوب می‌شود. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که زاویه‌ی دید به مسائل در حماسه بیرونی و در غنا درونی است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۷). شعر غنایی حاصل لبریز شدن احساسات شخصی شاعر است، محور آن «من» شاعر است و سراینده نقش پذیرنده و متأثر دارد نه تأثیربخش و مؤثر (کدکنی، ۱۳۵۰: ۵). شعر غنایی سخن گفتن از احساس شخصی است به شرطی که از دو واژه‌ی «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آن‌ها را در نظر بگیریم یعنی تمام انواع احساسات، از نرم‌ترین آن‌ها گرفته تا درشت‌ترین و سخت‌ترین عواطف. شامل موضوعات متنوعی از قبیل عشق، پیری، خوشی، ناکامی، وطن‌پرستی، آرزوها، بشردوستی، مرگ، سرنوشت، انسان، وصف طبیعت، عرفان، مفاخره، طنز، مرثیه، مدح، هجو، سوگندنامه، شکایت، نگرانی از زندگی، خمیره، دوستی‌نامه و حبسیه (زندان‌نامه) است (دزفولیان، ۱۳۷۱: ۳۸-۳۹). هدف شعر غنایی توصیف عواطف نفسانی بشر است؛ منظور از عواطف نفسانی تنها عواطف عاشقانه نیست بلکه مراد تمام تجلیات عواطف و احساسات بشری است مانند احساسات دینی، میهن‌پرستی، حیرت، عشق، کینه، تحسر، بیان غم‌های درونی، حس سرگشتگی در برابر عظمت جهان و اسرار طبیعت (صفا، ۱۳۸۹: ۳). شاعران و نویسندگان جهان یکی از انواع مهم ادبیات را ادبیات غنایی شمرده‌اند که شاعر عواطف شخصی خویش را بیان می‌کند. بزرگانی چون گوته، هوگو، لامارتین، سعدی، حافظ و مولوی اشعار و آثار جاودان و شاهکارهایی بی‌نظیر در این زمینه خلق کرده‌اند درحالی‌که گوستاو فلوبر که وابسته به مکتب واقع‌گرائی است با ایشان مخالف است (برگرفته از مکتب‌های ادبی نوشته‌ی رضا سیدحسینی، چاپ سوم: ۱۲۹) (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۳۰).

حبسیه (زندان‌نامه): حبسیه یا زندان‌نامه یکی از نمودهای عاطفه و احساس است. انسان‌ها در زندگی روزمره با وقایع متفاوتی روبرو هستند که هرکدام احساس و واکنشی خاص در او برمی‌انگیزد. هرکسی بنا به رقت قلب و حس همدردی که با هم‌نوعان خویش دارد، در برابر ظلم و ستم خشمگین می‌شود یا به‌عکس در برابر محبتی بی‌چشم‌داشت شاد می‌شود و به هیجان می‌آید اما در این میان هنرمندان و ادیبانند که در هر جامعه‌ای حساس‌تر و آگاه‌تر به وقایع و رخدادها می‌نگرند و این دقت حواس البته مایه‌ی رنج و درد همیشگی آنان است (ظفری، ۱۳۶۴: ۹). یکی از انواع و زیرشاخه‌های ادب غنایی در ایران «حبسیه» یا «زندان‌نامه» است که مورد بحث این مقاله است. بیشترین اجزای حبسیه را شکایت و حسب‌حال (بثالشکوی) تشکیل می‌دهد. دکتر زرین‌کوب در تعریف مرثیه گفته: «شاید بتوان اشعاری را که شاعران گه‌گاه در بیان مصائب و آلام خویش (فردی یا اجتماعی) سروده‌اند به این مراثی ملحق کرد. چنانکه شکایت‌نامه‌ی انوری و ندبه‌ی سعدی بر زوال ملک مستعصم را جز مرثیه چه می‌توان خواند و به‌علاوه حبسیات ازین نوع مراثی است» (به نقل از شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب؛ زرین‌کوب، ۱۳۴۶: ۱۷۰). حبسیه حکایت محبوس تیره‌بختی است که به قول اسکاروایلد: «روزنه‌های زندانش را با میله مسدود کرده‌اند تا خداوند نبیند که بشر چگونه برادران خود را ناقص کرده

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

و عذاب می‌دهد، شبکه‌های آهین را بر انوار پر عاطفت ماه گرفته چهره‌ی او را دگرگون می‌سازند، در مقابل خورشید پاک‌دل پرده می‌کشند و به‌راستی چه نیکو می‌کنند زیرا در دوزخ ایشان جنایت‌هایی انجام می‌پذیرد که نه چشم خداوند باید بر آن بنگرد و نه چشم آدمی» (به نقل از دریای گوهر، «Ballade of Reading»، وایلد، ترجمه‌ی فرزند، ۱۳۳۳ / ۲: ۱۱۱). به گفته‌ی دکتر زین‌العابدین مؤتمن: «شکوی به اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در قبال ناملایمات و محرومیت‌های وارده بسراید و حکایت از رنج، اندوه، یأس، ناکامی، تیره‌روزی و بدبختی گوینده‌ی آن کند» (شعر و ادب فارسی، زین‌العابدین مؤتمن، ۱۳۳۲: ۷۶-۱۷۳).

توصیف: آدمیزاد از زمان تولد به پدیده‌های اطراف خویش با کنجکاو نگاه می‌کند و قصد دارد که به حکمت نهان در آن‌ها پی ببرد. هر انسانی برای کمک به فهم بهتر خود روش‌های گوناگونی به کار می‌گیرد، توصیف و وصف پدیده‌ها و اشیاء‌ی که در پیرامون ما وجود دارد یکی از بهترین ابزار رسیدن به کنه وجودی آن‌ها است. با توجه به جنبه‌ی ادبی این ابزار که البته از همانندان خود مانند: تشبیه، استعاره و کنایه بسیار عمیق تر و رساتر است، شاعران و نویسندگانی که قوه‌ی لطیف احساس و تخیل را همواره پرورانده‌اند آن را به کار گرفته و با توصیفاتی بدیع و تازه ما را نیز در فهم بهتر پدیده‌ها یاری کرده‌اند. طلوع و غروب خورشید، باران، خش خش برگ‌های پاییزی، صلابت کوه‌ها، آرامش و سکوت دریاها، هیاهوی جنگل و حتی زندگی روزمره‌ی ما پر از صحنه‌هایی است که ذهنمان را به یغما می‌برد تا آنها را بشناسیم و به آنها گوش بسپاریم؛ حتی صدای سرازیر شدن چایی به داخل استکان ما را به چالش دعوت می‌کند. در این میان شاعران بزرگ پارسی زبان توصیفات نابی از شب و لحظات طلوع و غروب خورشید کرده‌اند که البته بعضی مضامین توصیف برای شاعرانی که تمام عمر خود یا بهترین لحظات خود را در حبس و زندان به سر برده‌اند مورد توجه تر است (صورتگر، ۱۳۴۷: دیباچه). در باب تفاوت خیال و وصف و تاریخ آن در ادب پارسی می‌توانیم بگوییم که قدمای ما برای پرهیز از آوردن مجموع اصطلاحاتی چون: اغراق، تشبیه و استعاره، اصطلاح خیال را در برابر ایماژ فرنگی به کار برده‌اند. با توجه به این مسأله «خیال» را به معنی مجموعه‌ی تصرفات بیانی و مجازی در شعر و «تصویر» را با مفهومی وسیع تر، به معنی هرگونه بیان برجسته و مشخص اگرچه از انواع مجاز و تشبیه نشانی در آن نباشد، می‌توانیم تعریف کنیم. گاهی آوردن صفت بدون کمک مجاز و تشبیه به تنهایی جنبه تخیلی دارد و «تصویر» را می‌افریند؛ مانند موارد بسیاری در شاهنامه‌ی فردوسی بزرگ (کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۷). وقتی شاعر متأثر می‌شود برای بیان تأثیر خویش ناچار به نقاشی خیال در صحنه‌ی خاطر شنونده می‌شود تا انتقال احساس به بهترین وجه صورت بگیرد، نقاشی صحنه‌ی خیال را «وصف» می‌گویند (وحدت، ۱۳۵۴: ۴). در حالت وصف، شاعر همسویی کم‌رنگی با شیء دارد؛ ضعیف‌ترین پیوند بین ذات شاعر و شیء در این حالت است. در این وضعیت، ذهن در حالتی انفعالی مانند آینه صورت شیء را بدون تصرف خیال می‌کند؛ به عبارت دیگر با تصرف در شیء بیرونی امر تازه با شکل بدیعی ابداع نمی‌کند بلکه همان چیزی را تصویر می‌کند که در بیرون هست (فتوحی، ۱۳۸۵: ۷۰).

۳. زندگی‌نامه مسعود سلمان

حبسیه در قصیده‌سرایی را مسعود سعد آغاز کرد. در حقیقت هر جا سخن از زندان و سیاه‌چال مخوف حاکمان ستمگر است، قصیده‌های وی بهترین معرف آن است. مسعود سعد شاعر نیمه‌ی دوم قرن پنجم و اوایل ششم است. لقبش «سعدالدوله» و «سعدالدین» و به این سعدسلیمان مشهور است. شاعری او مصادف با سلطنت سلطان ابراهیم غزنوی (۴۵۰-۴۹۲ق) بود؛ پادشاهی که به علت خشم و غضب بر فرزند خویش (سیف‌الدوله) در ۴۹۶ق و مطابق گفته‌ی نظامی عروضی در چهارمقاله ۴۷۲ق و به گفته‌ی دکتر صفا ۴۸۰ق، وی را از خدمت عزل کرده با همراهانش محبوس نمود، مسعود نیز از همراهان وی بود که قبلاً به دلیل توطئه‌ی بدخواهان و دشمنانش هفت سال در قلعه‌ی سو بازداشت شده بود (تمیم‌داری، ۱۳۷۹: ۱۹۱-۱۹۲). مسعود سعدسلیمان از شاعران

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

برجسته‌ی غزنویان است که تجربه‌های طولانی و جان‌فرومای زندان رنگ و بوی ویژه‌ای به اشعارش داده است. در ادبیات فارسی نیز بیشتر از دیدگاه حبسیات مطرح می‌شود (دزفولیان، ۱۳۷۱: ۴۰). مسعود در زمان مرگ (۵۱۵ ه.ق.) نزدیک هشتاد سال داشت اما نوزده بیست سال را در زندان سپری کرده بود و پانزده سال پایانی زندگی وی که آزادانه به خواندن و نوشتن اشتغال داشت، به دلایل بسیاری چون پیری و دل‌شکستگی و فقر آن مایه آسایش نداشت که خاطرات حبس و تیره‌بختی را از ذهن وی بزداید. از لابلای اشعار شکوه آمیزی که شاعر در وصف حال خود سروده و حبسیات وی می‌توان سایه‌ی او را در پشت دیوارهای بلند و محزون زندان در حرکت دید و تصویری روشن از آن زندان‌های خاموش و فراموش شده مجسم کرد. تسلی خاطر وی شعر است چرا که در زندان‌های درناک کهن کمتر از زندان‌های امروز سخت‌گیری می‌شده و شاعر می‌توانسته اشعار خویش را به دوستانش بفروشد و با دنیای خارج از زندان نوشت و خواند کند، می‌توانسته با بهرامی (منجم سالخورده و کارکشته) آشنا شود و از وی نجوم بیاموزد، می‌توانسته با زندانی دیگری (محمد خطیبی) که دوست و همکار وی بوده مکاتبه و دلجویی کند، می‌توانسته با استاد رشیدی (شاعر نام‌آور سمرقند) مشاعره کند و درد و اندوه خویش را بیان کند، همچنین می‌توانسته هرچقدر می‌خواهد کتاب بخواند، دشمنان و حاسدان را نام برده و نکوهش کند و بدین‌سان درد زندان را کاهش دهد (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۲۲). دیوان مسعود سعدسلیمان دارای ۳۰۳ قصیده است. اولین گردآورنده‌ی دیوان وی حکیم سنایی غزنوی است. موضوع قصایدش بیشتر مدح امرا و بزرگان است اما در اثنای قصاید به وصف حال خویش می‌پردازد و از زندان، رنج و اندوه آن سخن می‌گوید؛ مضامین حسب حال، شکوائیه، وعظ و اندرز در قصاید وی به چشم می‌خورد (تمیم‌داری، ۱۳۷۹: ۱۹۳). نوزده سال زندانی شدن و زجر کشیدن شاعری توانا و بلندطبع چون مسعود موجب به جا ماندن نوعی شعر مؤثر و جانگداز از وی شد که در ادبیات کیمیا است زیرا سخنی که از دل برآید و تار و پود آن از دل و جان بافته شود در سرتاسر جهان همانند الماس نایاب و هم‌چون ناله‌ی یتیمان دلسوز و شورانگیز است. به گفته‌ی نظامی عروضی: «ارباب خرد و اصحاب انصاف دانند که حبسیات مسعود در علو به چه درجه رسیده و در فصاحت به چه مایه بود. وقت باشد که من از اشعار او همی خوانم، موی بر اندام من بر پای خیزد و جای آن بود که آب از چشم من برود» (چهار مقاله‌ی عروضی، چاپ ششم: ۷۲) بی‌شک ریشه‌ی این تأثیر را باید در روانی و فصاحت اشعار وی سراغ گرفت، چنانچه دکتر فرشیدورد می‌آورد: «فصاحتی نه مانند فصاحت فردوسی به سبک خراسانی و نه مثل سعدی به شیوه‌ی عراقی بلکه میان این دو فصاحت پلی زده و آن‌ها را به هم ربط داده است» (دکتر فرشیدورد، مجله گوهر، ۱۳۵۷: ۱۳۷).

۴. زندگی‌نامه خاقانی شروانی

افضل‌الدین بدیل بن علی نجار (خاقانی شروانی) در سال ۵۲۰ ه.ق. در شهر شروان متولد شد. پدرش نجار بود و مادرش نسطوری تازه مسلمان که شغل طباحی داشت. استاد و راهنمای دوران کودکی وی عمویش کافی‌الدین عمر بن عثمان بود که در اکثر علوم زمان سرآمد بود. خاقانی با آموزش‌های وی پخته و بالغ شد و لقب «حسان العجم» را از عمویش دریافت کرد. پس از مرگ عمو در ۲۵ سالگی، وی به نزد ابوالعلائی گنجوی (استاد الشعرا) رفت. ابوالعلا او را به دربار خاقان اکبر منوچهر شروانشاه معرفی کرد؛ خاقانی که پیش از این «حقایقی» تخلص می‌کرد، متخلص به «خاقانی» شد. سفرهایش به خراسان و به ویژه مکه از وقایع مهم زندگی اوست. خاقانی در سال ۵۶۹ یا ۵۷۰ ه.ق. هشت ماه در زندان پادشاه شروان به بهانه‌ای نامعلوم محبوس شد، در این هنگام قصیده‌ی «ترساییه» را سرود و شاهزاده‌ی مسیحی را به شفاعت خواند. مجموعاً ۵ حبسیه در دیوان وی وجود دارد. این شاعر بزرگ در طول زندگی خویش شاهد مرگ چند تن از عزیزانش بوده؛ در جوانی عمویش را از دست داد، در ۵۷۱ ه.ق. پسرش (رشید) و پس از او همسر و دختر خردسالش درگذشتند. مرثیه‌های بی‌ظنری در سوگ این عزیزان در دیوان وی می‌توان یافت. خاقانی سرانجام در

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۵۹۵ ه.ق. در تبریز درگذشت. دیوان وی را ابتدا دکتر علی عبدالرسولی گردآوری کرده و در سال ۳۳۸ ه.ش. آقای سید ضیاءالدین سجادی با تصحیح انتقادی از روی چند نسخه دوباره آن را منتشر کرد. مثنوی «تحفه العراقرین» وی با حدود ۳۰۰۰ بیت را آقای یحیی قریب منتشر کرد (تمیم‌داری، ۱۳۷۹: ۱۹۶-۱۹۹). سبک خاقانی در قصیده‌سرایی با اینکه واجد تمام خصوصیات ادبی عصر سلجوقی است، از دیگر قصیده‌سرایان قرن ششم متمایز است. اشعار وی به فراوانی ترکیب‌های خاص، کنایات پیچیده، الفاظ محلی و غریب، اصطلاحات سریانی عیسوی، غلبه‌ی لفظ بر معنی، استعمال ضرب‌المثل و امثال و قصص و روایات، معانی غیرعادی، اصطلاحات علمی و دینی ممتاز است. بیشتر شاعران این دوره در کلیات پیرو سبک و روش متقدمین چون رودکی، عنصری و فرخی هستند؛ اگرچه شعرشان جنبه‌های خاص و تازه‌ای دارد اما فرق اساسی با اشعار استادان پیشین ندارد (مؤتمن، ۱۳۳۹: ۱۵۵-۱۵۹). «خاقانی که خود سرسلسله‌ی حبسیه‌سرایانی چون فلکی و مجیر بیلقانی است، زندان‌نامه‌هایش رنگ و گونه‌ی خاصی دارد که ضمن بیان سبک شاعر کم و بیش به خصوصیات آن‌ها اشاره می‌رود... خاقانی از سخن‌گویان قوی طبع و بلند فکر، یکی از استادان بزرگ زبان فارسی و در درجه‌ی اول از قصیده‌سرایان عصر خویش می‌باشد که به نیروی طبع بلند، اندیشه‌ی توانا و قریحه‌ی سرشار خود به آوردن هر گونه معنی (مانوس و نامانوس) و نمایاندن همه‌ی مضامین در کسوت الفاظ توانا بوده و در رام کردن معانی صعب اقتداری بی‌نهایت داشته است... فکر بلند پرواز و قریحت معنی‌آفرین و لفظ پرداز او سبب شد که پا از درجه‌ی تقلید برتر گذارد... التزام ردیف‌های مشکل و تصریح در قصاید بلند و طولانی برای کمتر کسی از شعرا بدان پایه از حسن و متانت میسر گردیده، جنبه‌ی وصفی در اشعار وی به ویژه وصف صبح، صبحی کشان، بزم باده‌گساران و غیره قوی و دل‌ربا است» (فروزانفر، سخن و سخنوران: ۶۱۴). به نقل از دکتر صورتگر در کتاب ادبیات توصیفی ایران: «صبح نورانی و پس از آن‌ها گلها... سپس ستارگان نورپاش توجه او را جلب می‌کند اما صبح، علت علاقه‌اش بامدادهای شروان و سرزمین قفقاز است... شگفتی اینجاست که گاهی شکواییه‌ی بسیار غرائی را با توصیف صبح شروع می‌کند، با این تفاوت که صبح خون‌آلود، غم‌انگیز و ماتم‌زده‌ای است که خاقانی شعاع نور را از دریچه‌ی زندان می‌بیند و همه چیز را زشت و نفرت‌انگیز می‌بیند» (صورتگر، ۱۳۴۷: ۶۶-۶۷) علی دشتی می‌نویسد: «صافی و روشنی زبان مسعود، شوخی و ترنم فرخی و زیبایی منوچهری را در دیوان او می‌یابیم. زبان او پیچیدگی، انواع استعاره‌ها و تشبیهات جدید دارد و هر موضوعی را با ایما بیان می‌کند. تلمیح فراوان دارد و همین موجب پیچیدگی گفتارش شده، در مضمون‌آفرینی کسی جز صائب به پایش نرسیده است» (شاعری دیرآشنا، ۱۳۴۰: ۱۰-۳۳). به نقل از تاریخ ادبیات شفق: «در سخن خاقانی و هم‌ولایتی او نظامی، خصوصیتی است که ان را از شعر خراسانی امتیاز می‌بخشد و همچنین واژه‌هایی به کار رفته است که صبغه‌ی محلی دارد و شاید بتوان آن را از فارسی آذربایجانی یا زبان آذری دانست مانند ایمه (به معنی اکنون) (برگرفته از تاریخ ادبیات شفق: ۲۱-۳۱۹). در جدول ۱ نمونه‌ای از توصیفات این دو شاعر با هم مقایسه شده است.

جدول ۱. مقایسه توصیفات حبسیات سعد سلمان و خاقانی

توصیفات	حبسیات مسعود سعد سلمان	حبسیات خاقانی شروانی
زندان	مسعود سعد قلعه‌هایی که در آن‌ها بازداشت بوده را با عبارات و استعاراتی وصف کرده که نوعی احساس هم‌دردی و این‌همانی در خواننده به وجود می‌آورد. قلعه‌هایی که مسعود در آن جا دوران حبس خویش گذرانده، اغلب در کوهستان‌ها و بر بلندای قله‌های مرتفع قرار داشته است.	گرفتار شدن و در حبس ماندن برای هر انسانی دردناک است، خصوصا اگر دلیل این اسارت طاقت‌فرسا روشن نباشد و طبیعتا تحمل رنج و مشقت زندان با تمام نومیدی‌ها، دل‌تنگی‌ها و توهین‌هایش برای شاعری روشن ضمیر و نکته‌سنج چون خاقانی دشوارتر و زهرآمیزتر نیز خواهد بود.
تنگی و تاریکی زندان	زندان‌های آن زمانه دخمه‌هایی تنگ و	خاقانی در اشعارش در وصف تنگی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

<p>زندان می گوید، فقط آه صبح گاهی من می تواند از روزن زندان فراتر رفته و صدای فریاد مرا به گوش عالمیان برساند.</p>	<p>تاریک بودند، شاعر و زندانیان برای همیشه از دیدار چشمه ی خورشید جهان افروز محروم بوده و تنها روزنه ی کوچک سقف زندان رابط ایشان با دنیای بیرون بوده است. این زندان ها به قدری تنگ و تاریک بوده که مسعود سعد حتی نمی تواند برای دلداری خویش پیراهنش را چاک دهد.</p>	
<p>از مسائل مورد توجه زندانی از زمان قدیم، موضوع تن جامه و لباس بوده است. از مفهوم سخن مسود سعد چنین بر می آید که گویا از آغاز بازداشت تا پایان دوره ی حبس، مجبور بوده که با همان پیراهن اولیه بسازد و هرگز به تعویض آن نپردازد تا آن که تارهایش پیوسد و از تن ناتوانش فرو ریزد.</p>	<p>تن پوش مسعود «شال» بالاپوشی که از پرچمی ی ابریشمی خشن سازند، است. لباس مسعود از یک «پیراهن و شلوار» تشکیل می شده است که سالی یک بار به دریافت آن چشمش روشن می گردید البته همان نیز کهنه بوده است.</p>	<p>پوشاک تن</p>
<p>زندانیان نماینده ی حکومت یا نظامی است که در زندان به طور مستقیم یا خاقانی در ارتباط است و آن چنان که از اشعار وی برمی آید زندانیان در نظر او فردی وحشت انگیز بوده است. این ترس و هراس به وجود آمده از زندان بان را می توان در سروده هایش آشکارا احساس کرد.</p>	<p>هیچ زندانی ای از زندانیان خود به نیکی یاد نکرده، چراکه از وظایف زندانبان آزار و اذیت زندانیان است و این مسأله برای شاعر که درخواست حداقل کاغذ و قلم برای یادداشت کردن اشعارش و مرآوده ی ابیات با شاعران خارج از زندان را دارد، بسیار خفت بار و غیر قابل تحمل است. مسعود سعد از زندان بان با واژه هایی چون «مالک دوزخ» و «محافظ کلیسا» و «خوک کرپه روی» یاد می کند.</p>	<p>زندانبان</p>
<p>زیبایی معشوق در غزلیات کلاسیک فارسی عموماً با نمادها (تشبیه زیبایی جسمانی به عناصری که مظهر آن زیبایی اند) یعنی مظاهر طبیعت، صورت گرفته است. مانند تشبیه روی معشوق به ماه و لب به لعل، سرخی به گل، قامت به سرو که حتی در ابیات حبسیه ی شاعران از جمله دو شاعر مورد نظر این مقاله، هنگامی که در تنگنای زندان به یاد عزیزان و دلبران خویش افتاده بی - تاب می شوند هم نمونه های فراوانی دارد.</p>	<p>در تنهایی و اندوه زندان، اندیشه ی یاران و دوستان، بی خبری و دوری از یار و دیار سخنور بندی را رنج می دهد، چرا که دوستان از ترس آن که با ملاقات وی شناخته شده و مورد بی مهری حکومت وقت قرار گیرند، او را ترک کرده و با وی بیگانه اند.</p>	<p>شکایت از تنهایی و بی وفایی دوستان و عزیزان</p>
<p>خاقانی (بدین ترین شاعر حبسیه سرا) دشمنانش را از شمار بیرون می داند و درباره ی آنان اوصافی چون «یهودی فعل» و «بولهب» و «ریزه - خوار خوان» به کار می برد. خاقانی نسبت به اطرافیان و دنیا دیدی منفی دارد و آن ها را از حاسدان و دشمنان خویش می شمارد.</p>	<p>مسعود سعد امرا و بزرگان دولت غزنوی را دشمن خود نمی داند، بلکه دشمن خود را شاعری حقیر می داند که بعضی ها معتقدند که این شاعر ابوالفرج رونی بود که به مسعود حسادت می کرده است اما برخی دیگر می گویند دشمنی که مسعود از او در اشعارش شکایت می کند، ابوالفرج نصر بن رستم از امرای بزرگ بوده است.</p>	<p>شکایت از حاسدان و دشمنان</p>
<p>مرگ پسرش رشیدالدین پس از بازگشت خاقانی از سفر دوم بزرگ ترین مصیبتی</p>	<p>در سکوت و تنهایی زندان بیشترین اندوهی که روحیه ی حساس و لطیف شاعر را خدشه -</p>	<p>داغ عزیزان</p>

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

که در زندگی او اتفاق افتاد حادثه‌ی مرگ فرزندش رشیدالدین بود که به سال ۵۷۱ ه.ق در بیست سالگی در گذشت و پدر را داغدار کرد و در این زمینه چندین قصیده و قطعه‌ی سوزناک و تأثیرگذار سروده و با مؤثرترین بیانی این واقعه را شرح کرده است. و یکی از قصائد بسیار سوزناک و جانگداز خاقانی در مرثیه‌ی رشیدالدین قصیده‌ی ای است که به شهادت سرلوحه‌ی نسخ خطی (ترنم المصاب) نام دارد.	دار می‌کند، مرگ یکی از عزیزان به ویژه خانوادگی اوست که سایه‌ی مخوف مرگ را در تنهایی و بی‌کسی به وی یادآوری می‌کند. اوج بیان مرثیه در بیان اندوه‌ها و دردهایی است که شاعر از مرگ یک عزیز در می‌یابد، از سایه‌ی مخوف مرگ.
---	---

۵. مقایسه توصیف در حبسیات مسعود سعد و خاقانی شروانی

توصیفات در اشعار حبسیه‌ی این دو شاعر با تفاوت‌هایی از لحاظ زبانی و هم‌چنین مضمون و موضوع روبروست. مسعود سعد مضامینی چون آه، شب، اشک، پیری و رنج‌های درون زندان را وصف کرده و خاقانی موضوعاتی نظیر بیماری، گله و مقصر دانستن روزگار و فلک، فقر، شراب، صبح، غم بی‌شمار زندان را مورد توصیف قرار داده است. لحن خاقانی در اغلب توصیفات حماسی همراه با فخر و مباحث بسیار است و سر به سقف کوتاه زندان فرود نمی‌آورد. وی گویا در مدت حبس خود که البته طولانی هم نبوده (حدوداً هفت هشت ماه) موضوعات و دنیای خارج از زندان را بیشتر ستوده و سعی کرده ذهنش را به آزادی و فضای تازه (صبح، طلوع خورشید، بزم و شراب) معطوف کند اما مسعود گویی حبس طولانی و بی‌پایان خویش را پذیرفته سر تسلیم به تقدیر خداوندی فرود آورده است. مضامین و موضوعاتی که وی وصف می‌کند به خوبی این امر را آشکار می‌کند؛ موضوعاتی چون آه، پیری، شب، ستارگان و غروب خورشید. مسعود سعد در دوران حبس بلند مدتش (۱۸ یا ۱۹ سال از دوران میانسالی تا پیری) تمام آرزوها را باخته و ارتباطش با دنیای خارج از زندان گسسته است، تنها از دریچه‌ی کوچک سقف زندان می‌تواند حرکت ابرها و سوسوی ستارگان را در پرده‌ی آسمان نظاره کند. دکتر شمیسا می‌گوید: «مسعود سعد سلمان شاعری است که کم و بیش سبک شخصی دارد. اکثر اشعار خود را در زندان سروده است. مبدع «حبسیه سرایی» در ادبیات ماست. به مقتضای زندگی هجده ساله در زندان عواطف و احساسات خود را به طرز مؤثری وارد قصیده کرد. با ستارگان شب سخن می‌گوید، تنهایی خود را با خیال دوست تحمل پذیر می‌کند و از این رو شعر او نسبت به شعر سبک خراسانی انفسی تر (سوئزکتیو) و تجریدی تر است» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۲۳-۱۲۴). بیشترین تفاوت توصیفات از لحاظ مضامین در حبسیات این دو تن در «شکایت از فلک و وصف مناظر طبیعت» جلوه‌گر شده است. اما خاقانی گرفتاری‌های خود را از فلک، نگون‌بختی و کارشکنی حاسدان و بدخواهان می‌داند، گویی در حبس تمام نیروی خارق‌العاده و شگفت وی را برای زندگی گرفته‌اند و او چون مرغی پرشکسته به دیوارها می‌کوبد، دیگران و بخت و اقبال را به باد ناسزا گرفته است. «رینگرن» سرنوشت را به دو گونه تقسیم می‌کند: بخت و بغو بخت. «بخت» آن است که در آزل نصیب آدمی شده است و امور دنیوی را به تقدیر و امور مینوی را به کردارهای آدمی تقسیم می‌کند. بخت آن بخش از تقدیر است که یک بار و برای همیشه رقم خورده است؛ و «بغو بخت» آن است که ایزدان می‌توانند افزون بر بخت به آدمی ببخشند و به کردارهای آدمی وابسته است و ایزدان، آن را افزون بر تقدیر آزی بدو می‌بخشند، ولی اهریمن به وسیله‌ی نیروی هفت سیاره، نیکی‌های نیکان را می‌دزدد و به بدان می‌بخشد (رینگرن، ۱۳۸۸، ۱۲۸-۱۲۶). «اگر اشعار خاقانی را به دقت مورد مطالعه قرار دهیم دو صفت بارز او در آن‌ها آشکار می‌شود یکی تفاخر و مناعت و بلند نظری است چنان که می‌بینیم خود او از بزرگ‌ترین شعرای قدیم از عرب و عجم برتر شمرده و دیگر زودرنجی و شکایت از مردم روزگار است که در موارد بسیار از آن سخن رانده و وفا و مردمی را در عدم دانسته و در اهل روزگار به جز جفا و ستم چیزی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ندیده و جز غم و رنج از زمانه نیافته است، هرگز اهل دلی ندیده و یار و غمگساری در جهان پیدا نکرده است و همواره با درد دل ساخته و به دیگران نپرداخته و مخصوصاً در بین قصائد کوچک و قطعات، بسیار این معانی را بیان کرده است.» (خاقانی، ۱۳۷۴، ذیل مقدمه ۳۳). در زمینه‌ی توجه و توصیف جلوه‌های متعدد و زیبایی‌های طبیعت مسعود و خاقانی تفاوت بسیاری دارند. خاقانی توصیفاتی پویا، زنده و متحرک دارد و بیشتر درباره‌ی خورشید، طلوع آن و صبح سروده اما توصیفات مسعود سعد، توصیفاتی مرده‌اند و اغلب راجع به شب و ستارگان و غروب خورشید داد سخن داده است. استاد کدکنی در مورد مسعود و توصیفاتش از طبیعت چنین می‌گوید: در این شعرها تجربه‌های حسی و عاطفی او نشان داده شده است و به شعرش تازگی داده است. فشردگی تصویرهای کوتاه که بیش تر از اضافه‌های دو کلمه به وجود آمده، مجموعه‌ای از خیال‌های شاعرانه می‌سازد که طبیعت زنده در دیوان او دیده نمی‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۵۹۵-۵۶۰). استاد سمیعی در خصوص مسعود سعد چنین می‌گوید: وصف طبیعت جایگاه نسبتاً محدودتری در اشعارش دارد و هیچ خصوصیت اصلی در آن دیده نمی‌شود. بهار، پاییز، شب پُرسناره از جمله پدیده‌های طبیعی هستند که وصف کرده است. به مناسبت ماه‌های سال و روزهای ماه و هفته نیز ساخته‌های کوتاهی دارد. وصف مَرکَب و خروس نیز در اشعار او دیده می‌شود (سمیعی، ۱۳۷۵: ۱۳۱). تفاوت توصیفات این دو شاعر بزرگ ادب فارسی از لحاظ بیان و زبان نیز درخور توجه است. دیوان خاقانی برای به تصویر کشیدن توصیف‌های گوناگون از استعاره‌های تازه و زیبا بهره‌مند شده است. استعاره‌های او در مورد صبح، خورشید و غیره بی‌نظیرترین استعاره‌ها در ادبیات فارسی است و این نوع آرایه‌ها در اشعار وی زاینده‌ی قریحه‌ی بارور و دامنه‌ی آگاهی‌های شاعر است. ذوق و قریحه‌ی او می‌تواند برای یک یا چند مطلب چندین تصویر تازه و پیاپی را در یک یا چند بیت متوالی بیافریند و خواننده را مسحور هنرنمایی خویش سازد (رستگار فسایی، ۱۳۵۳: ۲۰). مسعود سعد به واسطه‌ی سال‌های طولانی حبس تصاویر و تشبیهات شعری به خصوص در مورد طبیعت را از دیگران اخذ می‌کند و در ارتباط مستقیم با طبیعت زنده و پویا نیست؛ بدین دلیل وی در خلق مضامین نو و بدیع بی‌نظیر است اما در خلق تشبیهات ملموس و عینی ناتوان است و بیشتر از استعاره بهره می‌گیرد درحالی‌که خاقانی تشبیهات و نیز استعارات متعدد و پیاپی‌ای را برای یک تصویر در یک بیت می‌آفریند (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۹۹).

۶. نتیجه‌گیری

سوالات مطرح شده در این مقاله، یافتن مهم‌ترین و مکررترین موضوعات توصیف شده در اشعار حبسیه‌ی خاقانی و مسعود سعد، مقایسه تفاوت توصیفات با توجه به دوره‌های سبکی نزدیک این دو تن و بررسی میزان استفاده از واژه‌های عربی در توصیفات است. در پاسخ به این سوالات فرضیات زیر در ابتدا پرداخته شد.

بیشترین کاربرد توصیف در اشعار مسعود سعد مربوط به شب و انواع حوادث و احساسات آن است و بیشترین کاربرد توصیف در اشعار خاقانی مربوط به شکایت از کج‌رفتاری روزگار، سرزنش حاسدان و توصیف بیماری خویش است.

مسعود سعد از شاعران دوره غزنوی و سبک خراسانی ادب فارسی محسوب می‌شود، دوره‌ای که شعر فارسی در حال شکل‌گیری بود. توصیف‌های این دوره عمدتاً در مورد نمونه‌های عینی و طبیعی است با مضامینی محدود و معمولاً تکراری در شعر اغلب شاعران، با این همه در شعر مسعود و تعدادی دیگر می‌توان نمونه‌هایی جدید و بدیع یافت. با تحول اوضاع اجتماعی ایران و تغییر سبک ادبی توصیف و مضامین آن نیز دستخوش دگرگونی شد. با پیدایش سبک عراقی و متمایل شدن گرایش‌های ادبی به سمت بیان احساسات و عواطف درونی (سبک خاقانی) مضامین توصیف بیشتر به مسائل ذهنی و درونی اختصاص یافت و تنوع مضامین افزایش یافت.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

خاقانی از توصیفات عربی بیشتر استفاده کرده است.

فرضیه ۱: با توجه به نتایج به دست آمده در این پژوهش، فرضیه‌ی اول تأیید می‌شود. مسعود سعد به کرات شب، غم و تنهایی خویش، اشک خونینش در شب‌های سرد و تاریک زندان را وصف کرده است. زندان‌بان خویش را با واژه‌های متفاوت یاد کرده از گرسنگی خویش و دیوسیرتی زندانبان که هرگز به وی رحم نکرده سخن می‌گوید اما خاقانی در بیشتر اشعارش فلک، تقدیر و سرنوشت، مردم نادان زمانه و دشمنی حاسدان و مقلدان خویش که به قول وی «ریزه‌خوار خوان» وی بیش نبوده‌اند را نشانه رفته و به باد ناسزا گرفته است.

فرضیه ۲: در رابطه با دوره‌های سبکی دو شاعر موردنظر و مضامین رایج توصیف در آن دوره‌ها می‌توان گفت که مضامین توصیف در دوره‌ی مسعود سعد (که در اواخر غزنوی و اوایل سلجوقی زیسته) از بسیار ساده و عینی بودن مضامین عصر سامانی فاصله گرفته توسعه می‌یابد، حتی تا اندازه‌ای موضوعات ذهنی و انتزاعی افزوده می‌گردد و شاعرانی چون مسعود سعد دست به ابتکاراتی چون توصیف زندان، غروب خورشید، اشک، خنجر و زنجیر زندان می‌زنند. موضوعات وصف در دوره‌ی خاقانی (عصر سلجوقی) به تنوع مضامین دوره غزنوی نیست و بیشتر به مضامین ذهنی و درونی چون توصیف آدمی و انواع احساسات وی اختصاص یافته است. با توجه به اینکه خاقانی در زمره‌ی پیروان سبک آذربایجانی قرار دارد، خصایص دیگری مانند بسامد بالای واژگان عربی، استناد به آیات، احادیث، اصطلاحات کلام و فلسفه، ساختار پیچیده‌ی موسیقایی و بافت معنایی مبهم و پرتکلف را نیز باید در نظر داشت.

فرضیه ۳: توصیف بعضی از موضوعات به ادب عرب وابستگی بیشتری دارد چون «وصف شراب» یا «خیل» (به معنی اسبان و شتران). در ادب عرب خمیه‌های بی‌نظیری در توصیف شراب و ویژگی‌هایش از شاعران ایرانی چون ابونواس، حسن بن هانی نیز شاعران عرب زبان وجود دارد که مورد استفاده‌ی خاقانی قرار گرفته است اما بعضی توصیفات نظیر برف، نرگس و کوزه‌ی شراب در ادبیات عرب سابقه ندارد. اگر دوره‌ی سبکی دو شاعر مورد بررسی را چنانچه در توضیح فرضیه‌ی قبلی اشاره شد در نظر بگیریم، این فرضیه که خاقانی از واژگان عربی بیشتری استفاده کرده است اثبات می‌گردد.

با توجه به اینکه بررسی توصیف و سبک‌شناسی توصیفی موضوع نسبتاً جدیدی در سبک‌شناسی به شمار می‌آید و حوزه‌ی وسیعی را دربر می‌گیرد، مقالات و کتاب‌های متعددی در رابطه با توصیف و نیز حبس‌نامه مطالعه شد. مباحثی که در آن‌ها مطرح شده شامل بررسی توصیف در اشعار شاعران و نه فقط اشعار حبسیه، بررسی مضامین مشترک حبسیه در اشعار شاعران نامدار بندی ایران مانند مسعود سعد، خاقانی شروانی و ملک الشعراء بهار، مقایسه‌ی مضامین مشترک حبسیه‌ی فارسی با حبسیه‌های عربی، تحقیق در عناصر سازنده‌ی حبسیه براساس اشعار شاعران بندی به ویژه مسعود سعد و رساله‌هایی که تنها تصویر شب را در اشعار مسعود مورد تحقیق قرار داده‌اند است. در اینجا به تعدادی از آن آثار که به عنوان پیشینه‌ی این پژوهش استفاده شدند و تفاوت‌هایی که با موضوع مورد بحث در این مقاله دارند اشاره می‌شود:

کاردل ایلواری، رقیه. بررسی و تحلیل چند حبسیه از خاقانی و مسعود سعد بر مبنای سبک‌شناسی توصیفی: این مقاله به بررسی تفاوت‌های آوایی، زبانی و مفهومی دو قصیده‌ی حبسیه از خاقانی شروانی و مسعود سعد بر مبنای سبک‌شناسی توصیفی پرداخته است و تفاوت آن با موضوع این مقاله این است که در مورد موضوعات و مضامین وصف شده در حبسیات صحبت نکرده است. دزفولیان، کاظم. دو شاعر زندانی (بررسی برخی عناصر مشترک حبسیه در شعر مسعود سعد سلمان و ملک‌الشعراء بهار): در این مقاله عناصر و مضامین مشترک در حبسیات مسعود سعد و ملک‌الشعراء بهار بررسی شده و تفاوت آن با این مقاله است که تمام توصیفات و مضامین حبسیات را بررسی نکرده و دیگر اینکه شاعران مورد پژوهش این مقاله مسعود سعد و خاقانی شروانی هستند. آذرگون، علی. دو شاعر زندانی (بررسی برخی عناصر مشترک حبسیه در شعر مسعود سعد سلمان و خاقانی شروانی): این مقاله نیز

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

چون مقاله‌ی قبلی عناصر مشترک در حبس‌نامه‌های خاقانی و مسعود سعد را بررسی کرده و به مطالعه‌ی تمامی مضامین وصف شده در حبسیات این دو تن نپرداخته است. سلیمانی، زهرا. بررسی مضامین مشترک در حبسیات ابوفراس حمدانی و مسعود سعد سلمان: این مقاله، مضامین مشترک در اشعار حبسیه‌ی دو شاعر آزاده و محبوب ادب عرب و فارسی (ابوفراس حمدانی و مسعود سعد سلمان) را بررسی کرده اما همانند تحقیقات پیشین تمامی مضامین را در اشعار حبسیه بررسی نکرده است.

در مقایسه‌ی توصیفات در اشعار حبسیه‌ی این دو شاعر، این نتیجه گرفته شد که مسعود سعد بیشتر از دوری و بی‌وفایی عزیزان و دوستانش که در مدت حبس از ترس شناخته شدن توسط عوامل حکومتی و بازداشت شدن وی را ترک کرده به فراموشی سپرده‌اند، از تنهایی و سکوت و سردی نامنتهای زندان شکایت کرده است. وی غم، اندوه و درد خویش را طوری توصیف می‌کند که احساس این همانی را در خواننده برمی‌انگیزد و به راستی شب‌های سرد زندان را در پیش چشم مخاطبان زنده می‌کند اما خاقانی که البته مدت زمان کوتاهی به دلایل نامعلوم در حبس شروانشاهان سپری کرده، بیشتر روزگار، بخت و اقبال نامساعد و ناسازگار، بدخواهی و سعایت حاسدان و دشمنان و رنج بیماری خویش را توصیف کرده است. مسعود سعد به واسطه‌ی سال‌ها خدمت که به دربار پادشاهی کرده بود، به راستی توقع این تنگ نظری را از ممدوحان و سروران خویش نداشته و بارها در وصف جنگاوری بی‌نظیر، بخشش و همت والای خود داد سخن داده است. سال‌های طولانی حبس وی را به انزوا کشانده و به تقدیر «کزروی حرون» راضی کرده است اما خاقانی سر به سرنوشت و سقف تنگ زندان فرود نمی‌آورد و به هر وسیله راه رهایی خود را می‌جوید. وی در زندان سروده‌های خویش، مخاطب را به فضای زندان دعوت نمی‌کند و همچون مسعود سعد بستر، خوراک، سردی و گرمی زندان را وصف نکرده بلکه سعی کرده ذهنش را به خارج از زندان معطوف کند و خود را به رهایی و آزادی امیدوار نگه دارد. این خصیصه در توصیفات که اینان از بند و زنجیر زندان داشته‌اند، به راحتی قابل تشخیص است. مسعود سعد زنجیر را چون «ماری دوسر» که بر پای وی بسته شده و دائما وی را آزار می‌دهد به نحوی که فکر خلاصی از آن را نمی‌تواند متصور شود وصف می‌کند اما خاقانی در عین حال که از فشار بند و زنجیر می‌نالند «ساق پایش را چون پود کرده» طوری آن را وصف می‌کند که زنجیر و زندان در مالکیت اوست.

منابع

- تاریخ ادبیات شفق، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۴۱
- تمیم‌داری، احمد، تاریخ ادب پارسی (مکتب‌ها، دوره‌ها، سبک‌ها و انواع ادبی)، چاپ اول، تهران: نشر الهدی، ۱۳۷۹
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان اشعار، تصحیح و کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: نشر زوار، ۱۳۷۴
- دزفولیان، کاظم، عناصر سازنده شعر حبسیه براساس اشعار مسعود سعد، مجله فلسفه و کلام (شناخت)، شماره ۸ و ۹، ۱۳۷۱، صص ۳۸ - ۵۶.
- دشتی، علی، خاقانی شاعری دیر آشنا، چ ۴، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۶۴
- رستگار فسایی، منصور، تصویرآفرینی در شاهنامه، شیراز: نشر کوروش، ۱۳۵۳
- رینگرن، هلمر، تقدیر اعتقادی در منظومه‌های حماسی فارسی (شاهنامه و ویس و رامین)، ترجمه ابوالفضل جلیلی، تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۸

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- زرین کوب، عبدالحسین، شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب (شامل بحث در فنون شاعری، سبک و نقد شعر فارسی)، تهران: نشر علمی، ۱۳۴۶
- زرین کوب، عبدالحسین، از گذشته ادبی ایران، تهران: نشر الهدی، ۱۳۷۵
- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، چاپ ۱۶، تهران: نشر علمی، ۱۳۸۹
- سمیعی (گیلانی)، احمد «وصف طبیعت در شعر غنایی فارسی قرن چهارم و پنجم هجری» مجله نامه فرهنگستان، شماره ۸، ۱۳۷۵، صص ۱۱۷-۱۳۹.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا «انواع ادبی و شعر فارسی» مجله خرد و کوشش، ۱۳۵۰، صص ۵-۱۹.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۵، صور خیال در شعر فارسی (تحقیق انتقادی در تطور ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریه‌ی بلاغت در اسلام و ایران)، چاپ ششم و (۱۳۸۵) چاپ دهم، تهران: نشر آگاه.
- شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی شعر، چاپ اول، تهران: نشر رامین، ۱۳۷۴
- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چاپ دهم، ویرایش دوم، تهران: نشر فردوس، ۱۳۸۳
- صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ نهم، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۹
- صورتگر، لطفعلی، ادبیات توصیفی ایران، چاپ اول، تهران: نشر (کتاب‌خانه) ابن‌سینا، ۱۳۴۷
- ظفری، ولی‌الله، حبسیه در ادب فارسی (از آغاز شعر فارسی تا پایان زندیه)، چاپ اول و (۱۳۷۵) چاپ دوم، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۶۴
- فرشیدورد، خسرو «نگاهی به اشعار مسعود سعد» مجله گوهر، شماره ۶۳، ۱۳۵۷، صص ۲۰۸-۲۱۴.
- فرشیدورد، خسرو، درباره‌ی ادبیات و نقد ادبی، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۷۸
- فتوحی، محمود، بلاغت تصویر، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۵
- مؤتمن، زین‌العابدین، تحول شعر فارسی، تهران: نشر طهوری، ۱۳۳۹
- وحدت، حمزه، هنر وصف در شاهنامه‌ی فردوسی، مشهد: نشر کتاب‌فروشی باستان، ۱۳۵۴